

عنوان : تحلیل نحوه بازنمایی بزه‌دیدگی زنان در روزنامه‌ها

مجله جهانی رسانه - نسخه فارسی

دوره ۸، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، صفحات : ۱ - ۲۰

منتشر شده در بهار و تابستان ۱۳۹۲

مقاله داوری شده

تاریخ دریافت : ۱۳۹۱/۸/۷

تاریخ پذیرش : ۱۳۹۲/۲/۱

تحلیل نحوه بازنمایی بزه‌دیدگی زنان در روزنامه‌ها^۱

محمد فرجی‌ها

استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

farajiha@modares.ac.ir

بهاره همت پور

کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت

مدرس

B_hemmatpour@yahoo.com

(نویسنده مسئول)



مجله جهانی رسانه - نسخه فارسی

مجله علمی پژوهشی الکترونیک در حوزه ارتباطات و رسانه

منتشر شده توسط دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

www.gmj.ut.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به این مساله می‌پردازد که بازنمایی بزه‌دیدگی زنان در روزنامه‌های ایرانی با سایر گروه‌ها متفاوت است. از این رو، در این پژوهش محتوای اخبار بزه‌دیدگی زنان را در چهار روزنامه همشهری، ایران، مردم‌سالاری و اعتماد در فاصله زمانی ۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ تا ۳۱ دی ۱۳۸۸ مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار دادیم. فرض بر این است که زن بودن و زنانگی از عواملی است که سبب ایجاد مساله مذکور می‌شود. بنابراین پرسش اساسی در این پژوهش این است که چگونه رسانه‌های نوشتاری، بزه‌دیدگی زنان را ترسیم می‌کنند. در این پژوهش با مرور نظریات استوارت هال، کانل و با تکیه بر نظریه فورسیچ به مطالعه نحوه بازنمایی زنان در این چهار روزنامه به شیوه کیفی پرداختیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که زنان همواره در نقش قربانی و مردان در نقش معترض ظاهر شده‌اند. همچنین رسانه‌ها به دو صورت به بازنمایی زنانی که قربانی جرم هستند، می‌پردازند؛ نخست زنان بزه‌دیده ایده‌آل، که ناخواسته و نا آگاه قربانی جرم شده‌اند؛ مانند زنانی که سوار مسافربرهای شخصی شده‌اند. دوم، زنانی که خود به مکان خطرناک رفته و یا با غریبه خطرناک ارتباط داشتند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که این اخبار دیدگاه زن بزه‌دیده را بازنمایی نکرده‌اند. همچنین لازم به ذکر است که در مطبوعات با بزه‌دیده همدردی نمی‌شود. این اخبار مردانگی را محوریت قرار داده و زنان و زنانگی را به حاشیه می‌رانند.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی، زنان بزه‌دیده، همشهری، اعتماد، ایران، مردم‌سالاری

مقدمه و طرح

روزنامه‌ها دارای اخبار گوناگونی هستند، که از جمله‌ی این اخبار، اخبار بزه‌دیدگی زنان است؛ رسانه‌ها با انعکاس اخبار بزه‌دیدگی زنان نگرش خاصی راجع به زنان به مردم تحمیل می‌کنند و هم‌چون آینه‌ای برای انعکاس واقعیت عمل نمی‌کنند، بلکه بر ساخت اجتماعی واقعیت تأثیر می‌گذارند، بر این اساس بازنمایی، ساخت رسانه‌ای واقعیت است و به گفته‌ی ون زونن و کوسترا^۲، زنان واقعی به مراتب متفاوت‌تر و متنوع‌تر از بازنمایی‌شان در رسانه هستند (دوورکس، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۳).

در واقع بازنمایی رسانه‌ای موجب بزرگ‌نمایی جرم‌های خشونت‌آمیز (مارش، ۱۹۹۱، صص. ۷۶-۷۳ و فرجیها، ۱۳۸۵) و تثبیت ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی نزد مخاطبان می‌شود. بازنمایی به مثابه نماینده بودن چیزی به جای دیگر است و بازنمایی زنان در رسانه های گروهی همواره مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است، زیرا زنان گروهی هستند که همواره به علت جنسیت و آسیب-پذیری‌شان در خطر بزه‌دیدگی قرار دارند، که این بزه‌دیدگی‌ها به صور گوناگون به آنها آسیب می‌رساند. به علاوه آمار جرایم و هم اخبار مربوط به آنها، حکایت از مردانه بودن چنین فعالیت‌هایی دارد (مگواپر و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۶).

در این میان توجه به دو مفهوم بزه‌دیده و بزه‌دیدگی زنان ضروری است. رایجیان اصلی (۱۳۸۴، ص. ۲۰۴) بزه‌دیده را این گونه تعریف کرده است: «شخصی که در پی رخداد یک بزه به آسیب، زیان یا

درد و رنج عاطفی دچار شده است.” قربانی شدن مجرمانه یا بزه‌دیدگی نیز به این صورت تعریف شده است: “قربانی شدن ممکن است در پی یک عامل غیرانسانی (طبیعت، حیوانات...) رخ دهد، هم چنان که امکان دارد از رهگذر رفتار انسانی روی دهد که در این صورت به آن قربانی شدن مجرمانه یا بزه‌دیدگی گفته می‌شود” (همان).

از سوی دیگر، پژوهش‌های دیگری نشان می‌دهد که یکی از پرخواننده‌ترین صفحات رسانه‌های نوشتاری صفحات حوادث آنهاست و موفقیت بسیاری از روزنامه‌های سراسری، هفته‌نامه‌ها و مجلات به دلیل توجه خاص به انعکاس اخبار جنایی و پاسخ‌گویی به این نیاز مخاطبان است (نوروزی، ۱۳۸۷).

رسانه‌های گروهی با انعکاس اخبار مربوط به پدیده‌های جنایی، نگرش خاصی را به مردم تحمیل می‌کنند و چگونگی قضاوت و داوری آنان درباره‌ی جرم را سازمان می‌دهند. این ابزارهای ارتباطی به سادگی می‌توانند از موضوعی کم اهمیت سوژه‌ای بسیار مهم بسازند و افکار عمومی را نسبت به پدیده‌ای خاص حساس کنند و یا برعکس از حادثه‌ای مهم خبری خنثی و کم اهمیت بسازند (فرجیها، ۱۳۸۵، ص. ۵۸). از آن جایی که به همه‌ی قربانیان جرایم در رسانه‌ها توجه یکسانی نمی‌شود، معمولاً رسانه‌ها بیشتر توجه‌شان به بازنمایی بزه‌دیدگانی است که از گروه‌های دیگر آسیب‌پذیرتر هستند، از جمله‌ی این گروه‌های آسیب‌پذیر “زنان” هستند، به همین دلیل یکی از معیارهای ارزش‌خبری “جنسیت” است (فرجیها، ۱۳۸۵) که اهمیت آن در بسیاری از پژوهش‌ها اثبات شده است (نک به: جف گرون والد^۳، ۲۰۰۹؛ ژاکلین مارتینز عثمان و دیگران^۴، ۲۰۰۹). با توجه به اهمیت “جنسیت” در بازنمایی رسانه‌ای و این که بازنمایی زنان بزه‌دیده به نحوی متفاوت از سایر گروه‌ها در رسانه‌ها انجام می‌شود، پرسش اساسی در این پژوهش این است که چگونه بزه‌دیدگی زنان در روزنامه‌های مختلف بازنمایی می‌شود؟

چارچوب نظری

مفهوم مورد نظر از بازنمایی در این پژوهش متأثر از نگاه استوارت هال و فورسیچ است. همچنین در این مقاله، مفهوم جنسیت از دیدگاه کانل و نظریه کلیشه‌سازی مورد توجه قرار گرفته است.

توضیح آن‌که هال (۱۹۹۷) بازنمایی را بخشی از چرخه‌ی فرهنگی^۵ می‌داند و این ایده را مطرح می‌کند که بازنمایی، معنا و زبان را به فرهنگ ربط می‌دهد. وی (۱۹۹۷) بازنمایی را به معنای استفاده از زبان برای گفتن چیزی معنادار یا برای نمایش دادن جهان معنادار به افراد دیگر تعریف می‌کند. در اصل بازنمایی بخشی از فرایندی است که میان اعضای یک فرهنگ به تولید و مبادله معنا می‌پردازد و شامل استفاده از زبان و نشانه‌ها می‌باشد.

همچنین بازنمایی در رسانه‌ها بر تفکرات، علائق و ایدئولوژی تاثیرگذار است و بازنمایی به مثابه نماینده چیزی به جای دیگر است و می‌تواند در کلام و نوشتار به همان شیوه‌ی تصاویر متحرک اتفاق بیفتد (ربیعی و احمدزاده نامور، ۱۳۸۷، ص. ۴۴). اما اهمیت نظریه بازنمایی استوارت هال برای این پژوهش به دلیل این باور است که پدیده‌ها در رسانه‌ها به خودی خود قادر به دلالت نیستند، بلکه معنای پدیده‌ها به ناچار و باید به واسطه‌ی فرهنگ بازنمایی شود. به بیان دیگر، بازنمایی از طریق فرایندهای توصیف، مفهوم‌سازی و جایگزین‌سازی، بینش‌های ما را در مورد نقش‌های جنسیتی شکل می‌دهد. جنسیتی که به شکل دیگرسازی بازنمایی می‌شود.

فورسیچ بر آن است که قومیت‌ها، جنسیت، اقلیت‌های مذهبی، اقلیت‌های بخشی از “دیگری” را تشکیل می‌دهند و نقش رسانه را تفسیر روابط تقابل و تضادهای فرهنگ می‌داند. بنابراین بازنمایی رسانه‌ای، یک معنا‌سازی خنثی و بی‌طرف نیست.

با ترکیب نظرات این نظریه پردازان می‌توان گفت که متون رسانه‌ای مانند مقالات روزنامه، برنامه‌های تلویزیون، بازنمایی از “دیگری” هستند. این دیگری شامل اقلیت‌ها، جنسیت، غیرسفیدان و یا گروه‌های غیرنخبه است که اخبار و سرگرمی‌های رسانه یا آنها را از پوشش محروم می‌کنند و یا این‌که به صورت محدود و یا به عنوان افرادی متفاوت، بیگانه، خاص و یا حتی غیرمعمول بازنمایی می‌کنند. می‌توان ادعان داشت در چنین دیدگاهی برای مردان و “مردانگی” ارزش بسیار بیش از زنان و “زنانگی” قائل شده‌اند و نظام‌های گفتمانی و نمادین آنها، مردانگی و دیدگاه‌های مردانه را محوریت قرار داده‌اند و زنان را به عنوان “دیگری” انگاشته‌اند.

بنابراین بازنمایی از طریق دیگرسازی، با حذف و طرد “دیگری” و منزلت بخشیدن به “خود”، به استقرار و استمرار روابط و مناسبات نابرابری اجتماعی کمک می‌کنند. در نتیجه بازنمایی از طریق دیگرسازی به تولید روابط نابرابر قدرت و مناسبات فرادستی و فرودستی می‌انجامد که معنای خاص از “دیگری” فرودست را بر می‌سازد. اهمیت رسانه در دیگری سازی زنان توجه ما را به نظریه جنسیت کانل معطوف می‌سازد اثرگذاری رسانه بر نحوه تعریف شدن جنسیت تاکید دارد..

کانل بر آن است که یکی از معیارهای انتخاب خبر، “جنسیت” است و نمایش جنسیت در رسانه موجب تولید یکسری الگوهای رفتاری می‌شود که ممکن است نمایش خشونت علیه زنان، یک راه مناسب برای اثبات مردانگی در موقعیت خاص باشد (کانل، ۱۹۸۷ به نقل از کانوندر^۶، ۱۹۹۹). می‌توان گفت که روزنامه از زبانی برای بیان اخبار حوادث استفاده می‌کند که نشان دهنده‌ی خشونت مردان علیه زنان است. چنین بیانی کلیشه‌های جنسیت را شامل تابعیت زنان از مردان می‌داند و هم‌چنین ترس از جرم زنان را افزایش می‌دهد و باعث محدودیت‌های فعالیت زنان می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت، موضوع بازنمایی زنان و مردان در رسانه‌های جمعی، تقسیم‌بندی جنسیتی را دامن می‌زند و در

نهایت توانایی‌های زنان را در قیاس با مردان ناچیز جلوه می‌دهد (رضایی و کاظمی، ۱۳۸۷). بنابراین باید گفت متون رسانه‌ای در بردارنده‌ی نوعی نابرابری جنسیتی است که سبب تفاوت بازنمایی زنان از گروه‌های دیگر در اخبار حوادث می‌شود.

از سوی دیگر، نظریه کلیشه‌سازی تاثیر رسانه‌ها را در ایجاد و نمایش کلیشه‌های تفکری توضیح می‌دهد و بر این اساس شکل می‌گیرد که اصولاً رسانه‌ها چه محتوایی را نشان می‌دهند و چگونه انتخاب می‌شوند. اصول اساسی موجود در تفکر کلیشه‌ای را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. در تمامی پیام‌های رسانه‌ای، اعم از برنامه‌های سرگرمی یا سایر برنامه‌ها، افرادی از گروه‌های مختلف اعم از گروه‌های مختلف سنی، جنسی و افرادی از گروه‌های اکثریت و اقلیت به تصویر کشیده می‌شوند.

۲. این کلیشه‌ها به ارائه برنامه‌های منفی گرایش دارند؛ یعنی گروه‌های مشخصی از اجتماع را صاحب صفات منفی و جنبه‌های اندکی از مشخصات مثبت نسبت به مردمی که در گروه‌های اکثریت یا حاکمیت قرار دارند، نشان می‌دهند.

۳. این نمایش‌ها و برنامه‌ها، برای گروه مخاطب معین، کلمات را به صورت خاصی معنا می‌کنند به ویژه مخاطبانی که تماس عملی با گروه‌های مورد بحث ندارند.

۴. بر این اساس، اعضای گروه مخاطبان معین، معانی این الفاظ را به خاطر می‌سپارند و در حافظه‌ی خود ذخیره می‌کنند. این در واقع معنای کلیشه‌سازی است. مثلاً زمانی که سفید پوستی با طرز فکر کلیشه‌ای، با سیاه پوستی روبه‌رو می‌شود، سعی نمی‌کند رفتار خاص او را مورد قضاوت قرار دهد، بلکه بر مبنای همین القای کلیشه‌ای، او را دارای صفات منفی و غیر قابل تغییر می‌داند (دی فلور و دنیس، ۱۳۸۳، صص. ۶۵۸ - ۹۵؛ به نقل از معینی فر، ۱۳۸۵).

در این پژوهش ما با استفاده از چهار نظریه بالا به تحلیل مساله می‌پردازیم.

روش‌شناسی

این پژوهش به روش تحلیل محتوا کیفی و با تمرکز بر محتوای اخبار بزه‌دیدگی زنان، انجام شده است. ویژگی روش تحلیل محتوای کیفی این است که برخلاف روش تحلیل محتوای کمی در مورد بازنمایی نقش‌های جنسیتی که بر تعداد متفاوت مردان و زنانی تمرکز می‌کند، نوع کیفی آن با سطوح مختلف در ارتباط است. در واقع تمایز اصلی بین روش‌شناسی کمی و کیفی را می‌توان در جایگاه معنا در متون رسانه‌ای یافت (معینی فر، ۱۳۸۵، ۱۸۶).

در این پژوهش برای تحلیل محتوای روزنامه‌ها، ابتدا مقولات را مشاهده و تحلیل کرده‌ایم. از آن جایی که تحلیل همه‌ی مقولات غیرممکن است، بنابراین در مقاله‌ی حاضر نیز مقولاتی معین برای مشاهده و تحلیل گزینش شده است. اما برای این کار باید مفاهیم اصلی پژوهش را تعریف می‌کردیم. در ابتدا به مفهوم **بزه‌دیدگی زنان** می‌پردازیم. رفتار مجرمانه‌ای که به صورت فردی یا گروهی به زنان وارد می‌شود و منجر به آسیب جسمی، رنج روحی و خسارت مادی می‌شود، بزه‌دیدگی زنان نام دارد و از ورای تعریف بزه‌دیدگی زنان، **اخبار بزه‌دیدگی زنان**، خبر مربوط به جرمی است که علیه زنی واقع شده و زن به صورت مختلف مانند جسمی، روانی، خسارت مادی آسیب دیده است.

مفهوم دیگری در این زمینه که باید مورد ارزیابی قرار گیرد، مفهوم **بزه‌دیده ایده‌آل**^۷ است. این مفهوم بر افرادی ناتوان، آسیب‌پذیر، بی‌گناه و بی‌دفاع دلالت دارد که شایسته و نیازمند کمک و مراقبت هستند. گروهی از زنان، سالمندان و کودکان از جمله گروه‌هایی هستند که بزه‌دیده ایده‌آل محسوب می‌شوند و در سلسله مراتب بزه‌دیدگان در مراتب بالایی قرار دارند (گریر، ۲۰۰۷، ص. ۲۲). این مفهوم مورد توجه بزه‌دیده‌شناسانی مانند نیلز کریستی بوده است. او از این اصطلاح شخص یا گروهی از افراد

را در نظر دارد که در پی ضربه خوردن از جرم، پایگاه کامل و مشروع بزه‌دیده بودن را به‌سادگی می‌پذیرند. به سخن ساده، زن سالمند یا کودک بزه‌دیده نمایان‌گر بزه‌دیده ایده‌آل هستند؛ یعنی، کسانی که ناتوان، آسیب‌پذیر و بی‌گناه شمرده می‌شوند و شایسته، بلکه نیازمند کمک و مراقبت و همدردی هستند. برعکس، جوانان، بی‌خانمان‌ها یا کسانی که با بی‌توجهی یا غفلت بزه‌دیده می‌شوند (مانند مالک اتومبیلی که خودروی خود را قفل نکرده یا فرد مستی که بزه‌دیده یک تعرض می‌شود)، بزه‌دیدگان غیر ایده‌آل نام می‌گیرند که به دلیل رفتار خطرپذیرانه یا کوتاهی در حفاظت و مراقبت از خود، کمتر شایسته همدردی هستند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴، ص. ۸۷).

همچنین منظور ما از بازنمایی جنسیت این است که محتوای رسانه‌ها در شکل دادن به بینش‌ها و ادراک ما درباره‌ی «مرد» یا «زن» نقش مهمی ایفا می‌کند. از آنجایی که محتوای رسانه‌ای خاص مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های هژمونیک درباره مسائل جنسی هستند، تحلیل در مورد بازنمایی‌های رسانه‌ای جنسیت حول این نکته است که چگونه زنان در بافت رسانه‌ای بازنمایی می‌شوند.

مفهوم دیگری که در پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، مفهوم «**خشونت خانگی**» است. این مفهوم به معنای خشونت اعضای یک خانواده و معمولاً همسران؛ تعرض یا عمل خشونت باری که یک عضو خانواده نسبت به عضو دیگر است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۲).

ما این مفاهیم را در تحلیل جامعه آماری پژوهش به کار برده‌ایم. جامعه آماری مدنظر در این پژوهش شامل همه روزنامه‌های مورد تحلیل است که در فاصله زمانی ۱ اردیبهشت تا ۳۱ دی ۱۳۸۸ بدون احتساب روزهای تعطیل منتشر شده‌اند. یعنی ۳۶ شماره از هر یک از روزنامه‌ها، مورد تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش، نویسندگان به‌طور تصادفی، عددی بین ۱ تا ۱۰ را انتخاب کرده و این عدد اولین جمله انتخابی را معلوم می‌کرد. بدین ترتیب اولین صفحه در این چهار روزنامه مربوط به ۵

اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ بود. بعد از آن، جملات ۱۰ تا ۱۰ تا انتخاب شدند تا زمانی که حجم نمونه کامل شد. از آنجا که نقطه‌ی آغاز به‌طور تصادفی انتخاب شده است، هر واحد شانس مساوی برای انتخاب خواهد داشت. در این پژوهش واحد مشاهده، “نوشتار” است. متن مورد نظر صفحه حوادث روزنامه-های همشهری، ایران، مردم‌سالاری، اعتماد در فاصله زمانی مورد نظر است و واحد تحلیل، مضامین بازنمایی شده در زمینه‌ی بزه‌دیدگی زنان است.

یافته ها

در این پژوهش محتوای اخبار بزه‌دیدگی زنان در صفحه‌ی حوادث دو روزنامه‌ی دولتی ایران و همشهری و دو روزنامه‌ی خصوصی اعتماد و مردم‌سالاری در نمونه آماری مورد تحلیل کیفی قرار گرفته است. فراوانی میزان اخبار بزه‌دیدگی زنان در این چهار روزنامه بدین قرار است که نخست روزنامه‌ی اعتماد با ۴۶ خبر، ایران با ۴۲ و مردم‌سالاری با ۲۳ و سپس همشهری با ۲۲ خبر قرار دارند. البته این نکته حائز اهمیت است که تعداد این اخبار بدون احتساب تکرار برخی از اخبار در نظر گرفته شده است. در اخبار بزه‌دیدگی زنان در اکثر موارد تعرض‌کنندگان و مهاجمان به زنان، “مردان” بودند. از نظر میزان فراوانی نوع بزه در اخبار بزه‌دیدگی زنان، بالاترین نسبت به قتل تعلق داشت و بعد از قتل بیشترین تعداد اخبار در روزنامه‌های مختلف به تجاوز، کلاهبرداری و سرقت تعلق دارد. در پژوهش دیگری نیز که معینی فر در سال ۱۳۸۵ درباره‌ی کلیشه‌های جنسیتی در صفحه حوادث روزنامه‌ی همشهری انجام داده به نتایج مشابهی رسیده است؛ قتل با فراوانی ۴۸ در صدر جدول جرایم قرار داشته و پس از آن سرقت، آزار و اذیت و تجاوز دارای بیشترین فراوانی بوده است.

هم چنین در اکثر مواقع این اخبار، با خشونت همراه بودند؛ و این مساله نه تنها در روزنامه بلکه در تلویزیون نیز دیده شده است. استریناتی (۱۳۸۴) نقل می‌کند به تصویر کشیدن عدم کفایت از طریق

بد نام کردن، قربانی کردن و ناچیز به حساب آوردن زنان صورت می‌گیرد. وقتی زنان در تلویزیون درگیر خشونت می‌شوند، بر خلاف مردان، به احتمال زیاد در نقش قربانی ظاهر می‌شوند تا مهاجم. در اخبار مورد ارزیابی سوءظن، خشونت، اعتیاد، ازدواج اجباری، استفاده از شیوه مقصر دانستن بزه‌دیده توسط متهم و بزه‌دیده ایده‌آل بودن، مسائلی هستند که در این اخبار مطرح شده‌اند.

این مطالب حاکی از آن است که خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود (صرفاً زن بودن) مورد اعمال زور و یا تزییع حق از سوی جنس دیگر (مرد) قرار می‌گیرد (ملک افضلی و دیگران، ۱۳۸۳). عنصر اصلی در بسیاری از این اخبار، خشونت جسمی و یا روانی است که از طرف مرد بر زن اعمال می‌شود و در واقع زنان در همه‌ی موارد قربانی خشونت مردان می‌شوند. به علاوه مردسالاری از عواملی است که باعث قربانی شدن بیش از پیش زنان می‌شود. زیرا مردسالاری، به عنوان مکانیسمی در نظر گرفته می‌شود که در آن مردان چه به عنوان یک گروه و چه به عنوان مرد منفرد، در ساختار جامعه و خانواده قادر به اعمال نظارت بر زنان هستند و بدین طریق فرادستی خود بر زنان را حفظ می‌کنند و اکثر بزه‌دیدگی‌های زنان در اخبار حوادث به نحوی با مردسالاری، ارتباط دارد و زنان در بیشتر اوقات قربانیان چنین مسائلی هستند. لازم به ذکر است، در خبرهایی که مربوط به بزه‌دیدگی زنان در محیط جامعه است، زنان همواره قربانی ساده‌لوحی و زودباوری خود می‌شوند و فریب و اغفال مردان را می‌خورند و قربانی می‌شوند. در ۵۰ درصد موارد نیز به علت بی‌توجهی و عجله داشتن، سوار مسافربرنماها شده‌اند و قربانی قتل، تجاوز یا سرقت از سوی این باندها شده‌اند. از آنجایی که این باندها به صورت گروهی اقدام به این اعمال خشونت‌آمیز می‌کنند، به همین دلیل به راحتی قربانی شده‌اند.

تحلیل یافته‌های پژوهش

تحلیل خبرها نشان داد که اکثر بزه‌دیدگان بازنمایی شده در نمونه آماری، بزه‌دیدگان ایده‌آل بودند، بزه‌دیدگانی که ناخواسته و ناآگاهانه قربانی شده‌اند. از طرفی علاوه بر محیط اجتماع، در بسیاری از موارد این زنان در عرصه خصوصی نیز قربانی جرم شده‌اند. مقصر دانستن بزه‌دیده نیز یکی دیگر از ویژگی‌های این خبرهاست و در اکثر این اخبار، مهاجمان و متعرضان، مردان، و قربانیان، زنان بوده‌اند.

اخبار بزه‌دیدگی زنان، ایده‌ها و نگرش‌ها و باورهایی را به خوانندگان القا می‌کند. بنابراین به اعتقاد کانل ایدئولوژی سلطه، علاقه‌مند به حفظ قدرت و حاشیه‌رانی زنان در رسانه است. در اصل رسانه‌های جمعی با در دست داشتن ابزار و وسایل لازم، قادر به بازنمایی افراد در شرایط اجتماعی و فرهنگی گوناگون هستند و قادرند گروه‌های مختلف را به صورت کلیشه‌ای یا محدود بازنمایی کنند و یا حتی به گفته‌ی فورسیچ آنان را هم چون دیگری بازنمایی کنند. در واقع محتوای اخبار حوادث از جمله‌ی این ابزارها هستند. در نتیجه می‌توان گفت که نحوه‌ی بازنمایی زنان بزه‌دیده در روزنامه‌های مختلف نشان‌دهنده‌ی جایگاه این گروه از زنان در نظام اجتماعی است.

این تحلیل نشان می‌دهد که بازنمایی در این اخبار به گونه‌ای است که نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که نسبت به اصول اخلاقی پایبندی کمتری دارند، خشونت‌های بیشتری علیه زنان رخ می‌دهند.

نتایج تحلیل نشان می‌دهد که خشونت به ویژه خشونت جسمی چه به وسیله‌ی اسلحه گرم و سرد و چه از طریق کتک زدن و شکنجه کردن در همه‌ی این اخبار مشترک است. زنان در همه‌ی این خبرها قربانی خشم و خشونت همسران، پدران، برادران و افراد ذکور خانواده خود شده‌اند و در همه‌ی موارد توان مقاومت در مقابل خشونت‌های آنها را به دلیل ضعیف بودن قوای جسمانی ندارند و بازنمایی ویژگی‌های مردانگی بیش از زنانگی است. تقریباً در همه‌ی خبرها، خشونت فیزیکی مردان توصیف شده

است و تنها در دو خبر بر حال گریه و ناله و زاری تاکید شده است. این موضوع نشان می‌دهد که مهم‌ترین پاسخ نظری در مورد علت تاریخی خشونت علیه زنان به ساختار قدرت شکل گرفته بر پایه‌ی پدرسالاری یا مردسالاری برمی‌گردد و تفاوت جسمانی و وضعیت فیزیکی برتر مردان نسبت به زنان، نخستین دست‌مایه‌های تحمیل ایدئولوژی مردسالار بوده است.

دوم، سوءظن و تعصب بی‌جا از مواردی است که در بسیاری از خبرها به عنوان علت بزه‌دیده شدن زنان ذکر شده است، گفتنی است که این مساله در بسیاری از موارد ناشی از توهم و خیال مرد بوده است که سبب شده زن، بی‌گناه قربانی جرم شود.

سوم، بسیاری از متهمان برای نجات خود از اتهامات، بزه‌دیده را مقصر معرفی می‌کنند. به نظر می‌رسد که متهم از این شیوه استفاده می‌کند و زن را بی‌آبرو و خیانت‌کار معرفی می‌کند تا از این طریق از تقصیرات خود بکاهد. در مواقعی که گزارشگر، بزه‌دیده را مقصر بازنمایی می‌کند، قربانی‌سازی ثانویه نامیده انجام می‌شود. کانکزیک (۱۳۸۷، ص. ۱۱۵) نیز نشان داده که در غالب موارد، قربانیان از گزارش سنگ‌دلانه و گاه نادرست روزنامه نگاران درباره جرم انتقاد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که رسانه‌ها و به خصوص روزنامه‌ها در ایران، از جمله مهم‌ترین عوامل ایجاد ترس هستند. روزنامه‌ها با انتشار اخبار جنایی چون قتل و تجاوز به عنف و به طور کلی جرایم خشونت‌آمیز، به مخاطبان هشدار می‌دهند که دنیای خارج چندان که باید امن نیست. این خبر رسانی باعث می‌شود که خوانندگان بپندارند، هر لحظه بزه‌دیده‌ی جرم خشونت باری خواهند شد. رینر^۸ با مقایسه‌ی دنیای پر از خشونت‌ی که جرایم ترسیم می‌کنند و آمارهای رسمی درباره‌ی جرم، ابزار می‌دارد که رسانه‌ها در بیان احتمال و شدت خطر اغراق می‌کنند؛ از این رو این پدیده را القای دیدگاه گمراه‌کننده از جهان بر

مبنای نگرانی غیر ضروری نسبت به میزان خطرهای بر آمده از جرم نامیده است (نیکوکار و همت پور، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۳).

بازنمایی زنان بزه‌دیده در اخبار صفحه حوادث به دو گونه است؛ نخست در برخی از اخبار، زن بزه‌دیده به صورت بزه‌دیده ایده‌آل تصویر شده که به صورت ناخواسته و بی‌گناه قربانی جرم شده است. زیرا ویژگی‌هایی مانند آسیب‌پذیری، جوان بودن، بیماری و معلولیت از مواردی است که فرد را در گروه بزه‌دیدگان ایده‌آل قرار می‌دهد. دوم، در برخی دیگر از اخبار، زن بزه‌دیده به صورت زن بد تصویر شده است؛ یعنی زنی که به واسطه آزادی اخلاق و بی‌بند و باری‌اش قربانی جرم شده و مقصر است.

در این باره، بندیکت^۹ (۱۹۹۲) اظهار می‌دارد که پوشش رسانه‌ها از زنان قربانیان جرم، زنان را در دو گروه زنان بد^{۱۰} و زنان پاک^{۱۱} تصویر می‌کند: زنان بد گروهی از قربانیان جرم هستند که به دلیل رفتارشان، کردارشان و اعمال تحریک‌آمیز و آزادی اخلاقی‌شان قربانی شده‌اند. زنان پاک، نوعی از قربانیان جرم هستند که به عنوان قربانی پاک و بی‌گناه تعریف شده‌اند و به‌وسیله یک بیمار و یک شیطان‌صفت مورد خشونت قرار گرفته‌اند. معینی‌فر (۱۳۸۸) نیز اظهار می‌دارد که در مطبوعات با قربانی هم‌دردی نمی‌شود، به‌ویژه اگر او بی‌بند و بار و بی‌احتیاط تلقی شود. در واقع قربانی خود محرک، بزه‌دیده شدن تلقی می‌شود.

البته در بسیاری از موارد تعیین بزه‌دیده ایده‌آل بودن زن، غیرممکن است، زیرا بسیاری از متهمان و یا گزارشگران خبر نیز تمایل دارند، از شیوهی مقصر دانستن بزه‌دیده استفاده کنند. در این زمینه سوتیل^{۱۲} و والبی^{۱۳} (۱۹۹۱) در پژوهشی که در مورد روزنامه‌های انگلیس انجام دادند، به این نتیجه دست یافتند که مواردی که در ارتباط با حملات جنسی علیه زنان بودند، گزارشگر خبر تاکید می‌کرد که زنان بزه‌دیده مقصر هستند، زیرا به مکان‌های خطرناک رفته‌اند. بسیاری از اعضای جنبش زنان و

پژوهشگران فمینیست از رویکرد مقصر دانستن زنان بزه‌دیده انتقاد کرده‌اند و تلاش‌های زیادی در حفظ آبروی زن بزه‌دیده از ضرر بیشتر و قدرت دادن به او کرده‌اند. گاهی نیز خود روزنامه نگاران و خبرنگاران، زن را مقصر ماجرا جلوه می‌دهند و سبب می‌شوند که نوعی قربانی سازی ثانویه^{۱۴} شکل گیرد.

هم‌چنین در اخبار بزه‌دیدگی زنان، مردان در نقش مهاجم و متعرض به زنان و زنان در مقابل به صورت قربانی بازنمایی می‌شوند. براساس نتایج حاصل از این مطالعه، در اخبار بزه‌دیدگی زنان، تعرض-کنندگان و متجاوزان به زنان در ۹۷ درصد موارد مردان بوده و تنها در ۳ درصد این مهاجمان و متجاوزان زنان بوده‌اند. ون زونن (۲۰۰۳) بیان می‌دارد که رسانه‌ها همواره تمایل زنان را در رسانه، فروبازنمایی می‌کنند و یا بدون در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی خشونت مردان علیه زنان، زنان را به حاشیه می‌رانند. افزون بر این زنانی که در محتوای رسانه‌ها حضور دارند، اغلب جوان و معمولاً زیبا و جذاب هستند و در رابطه با شوهر، پدر، پسر و رئیس‌شان و یا یک مرد دیگر تعریف و به عنوان افراد کنش‌پذیر، دودل، سلطه‌پذیر، وابسته و غیره نمایش داده می‌شوند. در واقع به تصویر کشیدن عدم کفایت از طریق بدنام کردن، قربانی کردن و ناچیز به حساب آوردن زنان صورت می‌گیرد. وقتی زنان در خبر رسانه‌ها درگیر خشونت می‌شوند، به احتمال زیاد در نقش قربانی ظاهر می‌شوند. این محتواهای رسانه-ای، زنان را بد و منفی به تصویر می‌کشند و کمتر از حد معمول معرفی می‌کنند و از این طریق به تداوم افکار و اندیشه‌های قالبی و کلیشه‌ای کمک می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این گرایش نیز در رسانه‌ها وجود دارد که زنان تصویر شده در رسانه‌ها را تحقیر کنند و به صورت قربانی نشان دهند و در واقع این گروه را به عنوان دیگری بازنمایی کنند.

منابع

منابع فارسی

- دوروکس، ا. (۱۳۸۴). تحلیل محتوای بازنمایی‌های رسانه‌ای در جهان نابرابر. (م. مهدی‌زاده، مترجم). فصلنامه رسانه. ۱۹(۱)، ۱۴۳-۱۲۷.
- دهشیری، م. (۱۳۸۸). رسانه و فرهنگ‌سازی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی. ۲(۸)، ۱۷۹-۲۰۸.
- دی فلور، م و دنیس، او. (۱۳۸۳). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: موسسه آینده پویان.
- رایجیان اصلی، م. (۱۳۸۴). بزه‌دیده شناسی حمایتی. تهران: دادگستر.
- رایجیان اصلی، م. (۱۳۸۴). بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی. حقوقی دادگستری. (۵۲-۵۳). ۷۵-۱۱۸.
- رضایی، م. و کاظمی، ع. (۱۳۸۷). بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی. ۱(۴)، ۷۸-۹۱.
- ربیعی، ع. احمدزاده نامور، ف. (۱۳۸۷). نظریه بازنمایی رسانه‌ای و تحلیل افکار عمومی متقابل آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها. دانش سیاسی. ۴(۲)، ۳۷-۶۲.
- عالی‌پور، ح. (۱۳۸۴). فمینیسم و جرم‌شناسی. کتاب زنان. (۳۰)، ۷۲-۵۰.
- فرجیها، م. (۱۳۸۵). بازتاب رسانه‌ای جرم، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. ۶(۲)، ۵۷-۸۶.
- قاضی نژاد، م، عباسیان، م. (۱۳۹۰)، مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی، زن در توسعه و سیاست، (۳۳)، ۷۱-۱۰۲.
- کانکزیک، م. (۱۳۸۷). پژوهش‌های جدید در باب رسانه و خشونت. (م.ح شیخ الاسلامی، مترجم). پژوهش و سنجش. (۱۵)، ۵۴-۱۱۹. ۱۰۲-۱۱۹.

مگواير، م؛ مورگان، ر و رینر، ر. (۱۳۸۹). *دانشنامه جرم شناسی آکسفورد*. تهران : میزان.

مهدی‌زاده، م. (۱۳۸۷). *رسانه‌ها و بازنمایی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معینی‌فر، ح. (۱۳۸۸). بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۲(۷)، ۱۹۷

- ۱۶۷.

معظمی، ش. (۱۳۸۳). جرم‌شناسی خشونت‌خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان. *پژوهش زنان*.

(۲)، ۳۹-۵۳.

ملک‌افضلی، ح و دیگران. (۱۳۸۳). بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان، سال

۱۳۸۲. *مجله علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی*. (۱۴)، ۸۱-۶۳.

نوروزی، م. (۱۳۸۷). آثار انعکاس اخبار جنایی در رسانه‌ها با تاکید بر مطبوعات. *پایان‌نامه کارشناسی*

ارشاد حقوق جزا و جرم شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

نیکوکار، ح. ر. و همت پور، ب. (۱۳۹۱). *ترس از جرم*. تهران : میزان.

نیکوکار، ح. ر. (۱۳۹۰). *بزه‌دیده شناسی ترس از جرم*. پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و

جرم شناسی، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

همت پور، ب. و نیکوکار، ح. ر. (۱۳۹۰). *بررسی نحوه بازنمایی آموزش شهروندی در روزنامه همشهری*.

سمینار رسانه و آموزش شهروندی.

همت پور، ب. (۱۳۹۰). *بررسی نحوه بازنمایی بزه‌دیدگی زنان در روزنامه ها*. پایان نامه ی کارشناسی

ارشاد مطالعات زنان. دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

منابع لاتین

- Benedict, H. (1992). *Virgin or Vamp: How the press covers sex crimes*. London: oxford university press. Available on: googlebook.com.
- Carlsson, U.; Tayie, Samy; Jacquinet-Delaunay, Genevieve & Tornero, Jos Manuel Pérez (Eds.) (2008) *Empowerment through Education: An Intercultural Dialogue*, Sweden: Goteborg University
- Cavender, G. & Bond- Maupin, L. C. & Jurik, N. (1999). The construction gender in reality crime TV. *Gender & Society*, 13(5).
- Connell, R. (1987). *Gender and Power*. Stanford university press : USA.: Available on : googlebook.com.
- Fursich, E. (2010). Media and representation of others ,*social sciense*. 61(4), issue 199.
- Gruenewald, J. & Pizarro, J. & Chermak, S.M. (2009). Race, Gender, and newsworthiness of homicide incidents. *Journal of Criminal Justice*, 37(1), 262-272. Available on: sciencedirect.com
- Greer, C. (2007). *News Media , Victims and crime*, Available on: <http://openpdf.com/ebook/news-media-victims-and-crime-pdf.html>.
- Hall, S. (1997). *The Work of Representation, In Cultural Representation and Signifying Practice*. London :Sage Publication.
- Karmen, A., (1990). *Crime victim*. wadsworth: U S A.
- Marsh, H.L. (1991), A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries from 1960-1989: A Review of the Literature, *Journal of Criminal Justice*, 19(1).
- Reiner, R., (1997). Discipline or Desubordination? Change Media Images of crime, [online],. Available from: <http://openpdf.com/ebook>
- Soothill, K. & Walby, S. (1991). *Sex crime in the news*. London: Routledg.
- Stanko, E. (1985). *Intimate intrusions*. London: Routledge.
- Sherizen, (1978). *Social Creation of Crime News*, C. Winick (Ed.) *Deviance and Mass Media*, Newbury Park, Calif: Sage.

Schlesinger, P., Tumber, H., & Murdock, G., 1991. The media politics of crime and criminal justice. *British Journal of Sociology*, 42, 397–420.

Van Zoonen, L. (2003). *Feminist Media Studies*, London: Sage.

Oxman-Martinez. J, etal. (2009). Shades of Violence:The media role, *Women 's Studies International Forum*.vol 32,296-304.: Available on: sciencedirect.com.

Williams, S.,(2008). *Text on criminology*, London: Oxford University Press

پی‌نوشت‌ها

^۱ این مقاله مأخوذ از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان است که در تیر ۱۳۹۰ در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس دفاع شده است.

^۲ Van Zoonen.

^۳ Jeff Gruenewald and et.al

^۴ Jacqueline Oxman-Martinez, et, al

^۵ The Circuate of Culture

^۶ Cavender

^۷ Ideal Victim

^۸ Reiner

^۹ Bendict

^{۱۰} Vamp

^{۱۱} Virgin

^{۱۲} Soothill

^{۱۳} Walby

^{۱۴} Secondary Victimizatin.